بسیج امام
فانوس
۳۷
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی / شماره سی و هفتم / زمستان ۱۳۹۷



امداد اجتماعی

مسئولیت هیأت های مذهبی در تحولات فرهنگی
و تأثیرات آن در عفت عمومی
گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین
محمدرضا زیبایی نژاد





فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی ـ شماره سی و هفتم، زمستان ۱۳۹۷

امداد اجتماعی

مسئولیت هیأت‌های مذهبی در تحولات فرهنگی و تأثیرات آن در عفت عمومی

گفتاری از حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا زیبایی نژاد در هفتمین همایش ملی هیأت های محوری و برگزیده کشور، ۷و۸ بهمن ۱۳۹۵، شهر مقدس قم.

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: سید مجتبی نبی‌زاده

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم ـ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org



بسم الله الرحمن الرحیم

ضرورت توجه به شرایط زمان و عمق پدیده‌ها در تحلیل‌ها

برای روشن‌شـــدن حدود خودمان و تعدیل انتظاراتمان از خـــود و تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی واقع‌بینانه چند نکته قابل ذکر اســـت. ازیک‌سو باید فهمی از تحولات اجتماعی داشته باشیم و بدانیم امروز در دنیا و در جامعه ما چه اتفاقی می‌افتد. به‌نظر می‌رسد گاهی لایه‌های عمیق تحول را نمی‌بینیم و تحولات را فقط در ظهورات عینی‌اش مشاهده می‌کنیم؛ آن‌هم فقط ظهوراتی که نسبت به آن حساس هستیم؛ مثلاً تحول در وضع پوشش خانم‌ها را می‌بینیم ولی در معیشت را نمی‌بینیم. ببینید از امسال یا پارسال تا دو یا سه سال پیش چند مغازه تعطیل شده و جای آن فست‌فود آمده است؛ یعنی سبک زندگی ما به‌سرعت در حال تغییر است. امروز در سفره‌های ما نان و آب، که رکن اساسی سفره‌های قدیم بودند، وجود ندارد. این‌ها به‌چشم ما نمی‌آید و آن را پذیرفته‌ایم. اگر دهه شـــصت را تا الان مقایسه کنیم، می‌بینیم چه‌قدر الگوی مصرف ما متحول شده است؛ این برای ما عیب به‌حساب نمی‌آید و آن را پذیرفته‌ایم؛ ولی برخی از مصادیق آن ما را آزار می‌دهد.

این اتفاق به دو دلیل ما را آزار می‌دهد؛ ما خیلی وقت‌ها عوام هستیم؛ یعنی حوصله تحلیل‌کردن نداریم و نمی‌پذیریم که تحول، هم وسیع‌تر است، هم عمیق‌تر. مسائل و تحولات را با شیوه‌ای سطحی می‌بینیم. چرا بعد از تحول در پوشش مردم اگر آن‌ها را نصیحت کنید که وقارشان را در پوشش و رفتار حفظ کنند، با واکنش منفی مواجه می‌شوید؟ چون اتفاق دیگری هم افتاده است؛ آن اتفاق این است که سعه صدر عمومی برای پذیرش امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر کم شده است؛ این امر به مسئله‌ای در لایه‌ای عمیق‌تر برمی‌گردد.

چرا ما روی بحث حجاب و عفاف متمرکز می‌شویم؟ شاید یک دلیل این است که ما دچار ضعف در تحلیل هستیم؛ اما یک دلیل دیگر هم دارد؛ دلیل دیگر این است که حجاب مظهر تدیّن است. ما شاید گناهان زیادی انجام دهیم ولی در منظر عمومی روی پیشانی ما ننوشته که ما گناهکاریم؛ ولی وقتی پوشش یا آرایش کسی در منظر عمومی بد باشد، یک گناه علنی محسوب می‌شود. وجه علنی تدیّن، پوشش است. اگر متدین‌ها نسبت به این وجه علنی غیرت نداشته باشند نسبت به وجه غیرعلنی‌تر آن هم زودتر خود را رها می‌کنند. این وجهی است که نمی‌توان نسبت به آن حساسیت نداشت.

برای روشن‌شدن حدود و تعدیل انتظارات از خود و برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری واقع‌بینانه باید فهمی از تحولات اجتماعی داشته باشیم و بدانیم امروز در دنیا و در جامعه ما چه اتفاقی می‌افتد.

فردگرایی زمینه دین‌گریزی و ایجاد اخلاق نسبی

تحولاتی که در لایه‌های عمیق اتفاق می‌افتد، چیســـت؟ ما به‌سمت فردگرایی حرکت می‌کنیم؛ این فردگرایی نوعی فردگرایی فرهنگی اســـت که وقتی بر جامعه حاکم شد، شادکامی فردی و لذت فردی محور همه چیز می‌شود؛ همه چیز باید به لذت و شادکامی شخصی من ختم شود،، نه به مصلحت من. با نگاهی بدبینانه، گاهی افزایش رفتارهای مذهبی در جامعه می‌تواند نشانگر فردگرایی جامعه باشـــد؛ یعنی وقتی جامعه مسیحی سکولار می‌شود و از دین فاصله می‌گیرد، کلیساها شلوغ‌تر می‌شـــوند؛ چون وجدان اخلاقی مردم درد می‌گیرد و سعی می‌کنند با حضور در کلیســـا خود را تســـکین دهند. در جامعه ما هم این خوف وجود دارد و به‌اندازه‌ای که دین را از مظاهـــر و متن زندگی کنار می‌زنیم، بخش‌های دیگری را مانند بخش معنوی دین، تقویت می‌کنیم. بسیاری از مخاطبین این جلسه مداح هستند. چرا در بعضی محافل اقبال به مداحان بیشتر از اقبال به روحانیون است؟ چون مداحان روی احساسات مذهبی مردم تمرکز می‌کنند. روحانی امرونهی می‌کند؛ چون دین، شـــریعت و بخشنامه دارد. دستور و اوامر و نواهی آن زیاد

است و مردمی را که از دین فقط لذت معنوی آن را می‌خواهند، آزار می‌دهد؛ مردم می‌خواهند تسکین پیدا کنند، نه اینکه ضرورتاً متدین شوند. من دین را به‌عنوان یک فرصت می‌دانم. همین جوانانی که ممکن است مواقع دیگر اطراف ما جمع نشوند، به غرض‌های مختلفی به ما نزدیک می‌شـــوند؛ این بهترین فرصت است که آن‌ها را جذبِ کنید و آهسته‌آهسته با اهل‌بیت﵈ پیوند دهید؛ اما با این کار نباید فکر کنیم که جامعه ضرورتاً دینی می‌شود. ممکن است بخشی از دین یا به‌تعبیری معنویت دینی پررنگ‌تر باشد و بخش دیگر یا همان دین شریعتی، کم‌رنگ‌تر شود. شادکامی فردی یعنی من هستم، من مهم هستم، من تصمیم می‌گیرم که چه عنصری از عناصر دینـــی را انتخاب کنم که از آن لذت ببرم. امروزه در کشـــورهای غربی مردم به قانونگذار اجازه نمی‌دهند قوانینی را وضع کند که شادکامی فردی را محدود کند؛ این نشانه فردگرایی در مقیاس اجتماعی و سیاســـی است؛ یعنی قانون باید در خدمت لذت حداکثری مردم باشد و کیفشان را کوک کند. قانون نباید برای مردم محدودیت ایجاد کند.

جامعـــه امـــروز از طلبه و از متدینین غم خـــوا ر ی می‌خواهـــد. اگـــر می‌توانیم، گرفتاری مـــردم را برطرف کنیم؛اگر نمی‌توانیم، حداقل غصه مردم را بخوریـــم و آن‌ها را بفهمیم



فردگرایی نوعی فردگرایی فرهنگی است که وقتی بر جامعه حاکم شد، شادکامی فردی و لذت فردی محور همه چیز می‌شود؛ گاهی افزایش رفتارهای مذهبی در جامعه می‌تواند نشانگر فردگرایی جامعه باشد.

توافقات اجتماعی مبنای اخلاق نسبی مدرن

وقتی جامعه به‌سمت فردگرایی می‌رود، اخلاق هم نسبی می‌شود. جامعه مردسالار در گذشته مفهومی به نام غیرت ایجاد کرده بود که با آن، زن‌ها را کنترل می‌کرد؛ واقعیت این مفهوم، حسادت بود؛ یعنی مرد می‌خواست همسرش را تصاحب کند و نشان دهد او فقط متعلق به خودش است و شخص دیگری نباید حتی به او نگاه کند؛ همسرش را در پستو نگه می‌داشت و اگر کسی حتی به او نگاه می‌کرد مزاحم محسوب می‌شد. امروزه ارزش‌های اخلاقی هم تابع توافق اجتماعی است. مردم در گذشته توافق داشتند که غیرت خوب است ولی امروز ممکن است توافق کنند که غیرت مفهومی متعلق به جامعه مردسالار است که باید کنار گذاشته شود. جامعه در چنین بستری کلیدواژه جدید دیگری به نام برابری جنسیتی خواهد داشت؛ یعنی زن و مرد هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ معنی ندارد در تمام عرصه‌هایی که مرد می‌خواهد وارد شود و مشارکت اجتماعی سیاسی کند زنان هم وارد شوند. نمی‌توان گفت چون زن و مرد در عرصه خانوادگی با هم تفاوت ندارند پس در عرصه اجتماعی هم نباید تفاوتی داشته باشند. کلیدواژه‌ای

ضدخانواده‌تر از برابری زن و مرد وجود ندارد؛ برابری انسانی و برابری ارزشی درست است؛ ولی برابری زن و مرد در ساخت تکوینی، در کارکردها و نقش‌ها، در حقوق و مسئولیت‌ها، و در نظام تربیتی در دین نیامده است؛ به‌هرحال کلیدواژه برابری در جامعه جدید یک ارزش محسوب می‌شود.

کلیدواژه آزادی هم در جامعه امروزی مقدس شده است؛ آزادی به‌معنای اینکه انسان هرطور بخواهد فکر کند، سخن بگوید، رفتار کند، و هرچه را بخواهد، دوست داشته باشد و از هرچه بخواهد متنفر باشد. در چنین بستری که این تحولات مانند جریان رودخانه پیش می‌رود و شیوع پیدا می‌کند، آنچه دیده می‌شود تحول در حجاب است. آیا ما می‌توانیم حجاب مردم را در بحث حجاب و عفاف اصلاح کنیم؟ یک رودخانه با سیل شتابان از یک طرف می‌آید و شما سعی می‌کنید قایق خود را برخلاف مسیر رودخانه هدایت کنید؛ می‌شود یا نمی‌شود؟ نمی‌گویم نمی‌شود؛ می‌گویم به این راحتی‌ها نیست. همه انسان‌ها فطرت دارند؛ همه در ذات خود خوب هستند؛ اما تحت تأثیر کلیدواژه‌های تربیتی بدی قرار دارند؛ خانه‌هایشان از پای بست ویران است. اتفاق دیگری باید بیفتد.

هیأت، موتور متحرک جریان انقلاب

برای تأثیرگذاری هیأت‌ها باید فهم روشـــنی از مخاطب امروز داشته باشیم. بسیاری از هیأت‌ها در زمان خود پیشـــرو بودند. در شیراز هیأت‌هایی وجود داشت که در دهه ۵۰ جوان‌ها را جذب می‌کردنـــد و موتور محرکـــه جریان انقلاب بودند؛ ولی امروز در همـــان فضای دهه ۵۰ متوقف شده‌اند و در برقراری ارتباط با نسل جدید عاجزند؛ چون فهمی از نسل جدید ندارند. نسلی که به‌شدت در حال احساسی‌شدن است.

وقتی جامعه به‌سمت فردگرایی می‌رود، اخلاق هم نسبی می‌شود.

تحریک احساسات در رسانه

شـــتاب احساسی‌شدن در فضای ارتباطی رسانه‌های جدید، از زمان سینما شروع شده، در زمان تلویزیون شتاب آن تند شده و در دوره ماهواره و اینترنت و فضای مجازی جدید بسیار بالا رفته اســـت. ما فکر می‌کنیم برنامه‌های تلویزیون یا محتوای فضای مجازی محتوایش بد است؛ ولی هرگز توجه نداریم که خود فضا در این دوره فاسدکننده است؛ خود فضا اقتضاء فساد دارد؛ حتی اگر فضای مجازی را از آموزه‌های خوب پر کنید، باز هم آثار بدی در آن هســـت؛ چه اثر بدی؟ نسلی که تحت سیطره این فضای مجازی است، بی‌حوصله است. چند ثانیه در این فضاست بعد می‌رود جای دیگر و بعد باز می‌رود جای دیگر؛ حوصله ندارد یک ساعت کنار من و شما بنشیند. فضاهایی مانند ســـینما و تلویزیون مخاطب را با جذابیت‌های بصری جذب می‌کنند؛ عقلانیت فرد تحت تأثیر حس او قرار گرفته اســـت؛ جذابیت‌های حسی، بصری و سمعی، حوصله‌ای برای شـــنیدن دو کلمه حرف حساب باقی نگذاشته است؛ مگر اینکه با پوشش‌های بسیار هنرمندانه بتوان با مخاطب ارتباط برقرار کرد.

هویت سیال و تعهدگریزی

یکی دیگر از ویژگی‌های نسل جدید این است که در حال یافتن هویت سیّال است. این هویت سیّال خیلی مهم است. ثبات در او کم است. تلویزیون با بعضی از جوان‌ها درباره بحث‌های اعتقادی مصاحبه می‌کرد؛ مثلاً می‌گفت: ما می‌خواهیم چند روز یهودی شویم، ببینیم چه مزه‌ای می‌دهد؛ چند روز اینجا را تجربه کنیم، چند روز هم جای دیگر را. هویت یعنی تصویری که فرد از خودش دارد؛ فهمی که ما از خودمان داریم، خودپنداری و خودباوری است. تصویر ما از خودمان مدام عوض می‌شود؛ یعنی علائق و ارزش‌هایمان عوض می‌شود. در کتابی به نام عشق سیّال واقعیت جوامع پست‌مدرن با مثال عشق مطرح شده است. شاید شما تجربه‌اش نکرده باشید ولی آهسته‌آهسته اتفاقاتی می‌افتد؛ مانند عشق مدرن و حتی عشق سنتی. پیش‌فرض دو نفر که عاشق همدیگر می‌شوند، ثبات عشق تا آخر عمر است. اگر یکی از آن‌ها منصرف شود و ببُرد، متهم به خیانت می‌شود؛ ولی امروزه بعضی که در فضاهای مجازی جدید ارتباط عاشقانه دارند می‌گویند: عشق تا اطلاع ثانوی!

بحث «ازدواج سفید» هم در بعضی از کشورها مد شده است؛ در لبنان و بیروت خیلی نگران

امروزه ارزش‌های اخلاقی هم تابع توافق اجتماعی است. مردم در گذشته توافق داشتند که غیرت خوب است ولی امروز ممکن است توافق کنند که غیرت مفهومی متعلق به جامعه مردسالار است که باید کنار گذاشته شود.

گســـترش این پدیده بودند؛ زن و مردی که ازدواج نمی‌کنند ولی با هم زندگی می‌کنند؛ چون ازدواج تعهدآور اســـت، ازدواج نمی‌کننـــد؛ چون ازدواج آدم را پایبنـــد می‌کند؛ می‌گویند: «ما نمی‌دانیم فردا هم همدیگر را دوســـت داریم، یا نه؛ اگر فردا همدیگر را دوســـت داشتیم، ادامه می‌دهیم تا پس فردا و هروقت بی‌حوصله شـــدیم خداحافظی می‌کنیم». پیش‌فرض این عشق ثبات نیســـت و هر کسی وسط راه منصرف شـــود، متهم به خیانت نیست؛ قاعده‌اش این است. ممکن اســـت تا آخر هم کنار یکدیگر بمانند؛ ولی قاعده‌اش این اســـت که هر زمانی بخواهند می‌توانند رابطه را قطع کنند.

ما امروز تحت تأثیر تبلیغات زندگی می‌کنیم؛ یک کتری ساده که می‌خریم روی جعبه‌اش نوشته شـــده: در لحظه زندگی کن؛ یعنی فکر بلندمدت نداشـــته باش، عقلانیت و آینده‌نگری نداشته باش، فکر و حواست به لذت آنی باشد، الان را حال کن، فکر نکن، انتخاب کن، فکر نکن، تجربه کن و ... . این شـــعار انســـان امروزی اســـت؛ برو حالش را ببر. نسل جدید ما در چنین فرهنگیِ رشد می‌کند؛ به‌شدت لحظه‌ای و احساسی شده است؛ اگر کمی با او حرف بزنید، می‌بینید اصلا حرف‌هایتان منطقی نیست؛ بلکه باید با احساسات با آن‌ها مواجه شد. در چنین فضایی هیأت‌ها چه مأموریتی می‌توانند داشته باشند؟

ضرورت توجه به «فضای ثابت هویت‌بخش» در تربیت دینی

تربیت یک متن دارد و یک حاشیه؛ ما طلبه‌ها و متدینین در حاشیه تربیت می‌کنیم؛ یعنی متن تربیت، حضور در فضای ثابت هویت‌بخش است. ما باید در طول عمرمان در فضای تربیتی سالمی باشیم که از تعلق به آن احساس هویت و افتخار کنیم؛ خانواده چنین فضایی است. وجه اهمیت خانواده این است که از بدو تولد تا آخر عمر همراه ماست و ما خود را با خانواده معرفی می‌کنیم؛ مثلاً در خواستگاری از یک دختر، شغل پدرش و وضعیت خانواده‌اش را می‌پرسند؛ چون خانواده برای ما مهم است. خانواده به‌شکل قطره‌چکانی ما را تربیت می‌کند؛ ولی تربیتش استمرار دارد. ویژگی مهم هیأت این است که هر هفته، دو هفته یک بار یا ماهی یک بار همدیگر را می‌بینید؛ ولی تا آخر عمر هیأتی هستید. قطره‌چکانی چیزی یادتان می‌دهند؛ ولی عضو یک هیأت هستید و خودتان را با آن هیأت معرفی می‌کنید و از تعلق به آن گروه احساس نشاط دارید؛ این یعنی هویت‌بخشی؛ خودتان را با هیأت از دیگران ممتاز می‌کنید. متن تربیت در چنین جاهایی شکل می‌گیرد؛ به‌همین‌دلیل اگر فرزندتان در محیط مسجد، هیأت و حسینیه رفت‌وآمد کند، حتی

تربیت یک متن دارد و یک حاشیه؛ متن تربیت، حضور در فضای ثابت هویت‌بخش حاشیه تربیت، تلنگر است؛ با تلنگر هم می‌توان تربیت کرد؛ ولی متن تربیت نیست

اگر چیز زیادی هم یاد نگیرد، تأثیر فضا روی او مهم اســـت؛ اگر در کافی‌شاپ و فرهنگ‌سرا و ... رفت‌وآمد کند، تأثیر فضا برای آن‌ها متفاوت می‌شود.
مخاطبان این جلسه، دغدغه مطالعات اجتماعی دارند. در کتاب سه‌جلدی مانوئل کاستل، به نام عصر اطلاعات، ظهور شبکه‌های اجتماعی، درباره هویت جنسی بحث شده است. در بخشی از این کتاب آمده که کشور تایلند مرکز تجارت سکس دنیاست و توریسم سکس در آنجا بیشتر از هر جای دیگری در دنیا رواج دارد؛ جالب است که در دهه ۱۹۶۰ م چنین پدیده‌ای در تایلند وجود نداشـــته است. چه اتفاقی افتاد که این تحول در تایلند رخ داد و جامعه هم نسبت به آن تسامح کرد؟ این کتاب دراین‌باره می‌نویسد: این پدیده اول از نوشکده‌ها، کافی‌شاپ‌ها و ... شروع شد؛ یعنی ابتدا در فضاهای مدرن شـــکل گرفت. مثلاً از میان چند جوان که آنجا پرسه می‌زنند یک نفر گرایش‌های هم‌جنس‌گرایانه دارد و تصور می‌کند در کل دنیا فقط خودش چنین مشـــکلی دارد و این مشـــکل را هم بیماری می‌داند؛ ولی در آنجا می‌بیند افراد دیگری هم این مشـــکل را دارند؛ آن‌ها در این فضای خاص افراد مانند خود را پیدا کردند. کم‌کم احساس کردند که هستند؛ نشاط پیدا کردند.
فضـــای مجازی محل ظهور هویت‌های جدید اســـت. وقتی هویت‌های جدید شـــکل می‌گیرند به‌قدری زیاد می‌شـــوند که جامعه نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. نه‌تنها احســـاس می‌کنند که هســـتند، بلکه مدام شعاعشان بیشتر می‌شـــود و دیگران را هم جذب می‌کنند. امروزه برخی از کارشناسان از شیوع پدیده «مگامال» در کلان‌شهرها سخن می‌گویند؛ مگامال یعنی پاساژهای بزرگ؛ مثل پاســـاژ خلیج فارس شـــیراز که بین پانصد تا هزار باب مغازه دارد. کافه تریا و سالن نمایش دارد؛ همه جنسشـــان جمع است؛ کافی‌شاپ محل پرسه‌زدن افراد خاص است. یکدیگر را پیدا می‌کنند و فرهنگ خود را در شهر اشاعه می‌دهند. ما با چنین پدیده‌ای مواجه هستیم.





تربیت چه خوب باشـــد، چه بد، بستر اصلی آن فضای ثابت هویت‌بخشی است؛ یک حاشیه هم دارد؛ حاشیه تربیت تلنگر است؛ با تلنگر هم می‌توان تربیت کرد؛ ولی متن تربیت نیست. گاهی گفتن یک جمله به یک جوان مثل جرقه انفجار تکانش می‌دهد؛ این اتفاق‌ها ممکن است بیفتد ولی قاعده نیســـت؛ استثناء است. قاعده این اســـت که طرف را به فضای ثابت بکشانید. مشکل مـــا طلبه‌ها این اســـت که انرژی خود را روی تلنگر و تبلیـــغ چریکی می‌گذاریم؛ مثلاً یک دهه محرم به این شـــهر، یک دهه محرم به یک شهر دیگر و دهه محرم دیگر به شهر سوم می‌رویم؛ درباره حجاب یک بار به یک مدرســـه می‌رویم و بعد برای همیشه خداحافظی می‌کنیم. باید با دانش‌آموزان ارتباط مستمر داشته باشید تا جایی‌که یک هویت جدید در آن‌ها شکل بگیرد. کار انجمن‌های اســـلامی قبل از انقلاب همین بود؛ هر هفتـــه ما را جمع می‌کردند و برای ما برنامه داشتند.

ویژگی مهم هیأت این اســـت که هر هفته، دو هفته یک بار یا ماهی یک بار همدیگر را می‌بینید؛ ولی تـــا آخر عمر هیأتی هستید.

تربیت غیرمستقیم و برنامه‌ریزی بلندمدت

من ایده‌ای دارم که می‌خواهم روی آن فکر کنید. هیأت‌هایی باید داشـــت که عَلَم و کُتل و امام حســـین﵇ در آن‌ها پشـــت صحنه باشد و بتواند قشر خاکســـتری را جذب کند. ما تا الان فقط بـــا خودی‌ها حرف زده‌ایم؛ ما باید تورمان را از مهد کودک پهن کنیم. بچه‌های ما، حتی قشـــر خاکســـتری آن‌ها، بدون اینکه متوجه باشـــند باید از مهد کودک هیأتی باشند؛ یعنی برای بچه مهدکودکی که کاری غیر از بازی ندارد باید طوری بازی‌ها را طراحی کنید که به‌تدریج و به‌شکل قطره‌چکانی در قانون بازی، برخی مفاهیم و ارزش‌های اخلاقی در او شکل بگیرد؛ مانند سلسله مراتب، بزرگ‌تری، کوچک‌تری، تولی، تبری؛ نباید این‌قدر دوره آموزشی داشته باشند؛ باید اجازه داد تا بازی کنند؛ در مقطع دبیرســـتان باید سطح بازی‌ها را تغییر داد؛ برنامه‌ها باید متناسب با دبستان و بعد متناسب با دبیرستان طراحی شود تا وقتی که شخصیت بچه‌ها شکل بگیرد؛ بعد هیأت آهسته‌آهسته عَلَم خود را نشان دهد. امروز مسیحی‌ها و بهائی‌ها برای بچه‌های مهدکودک ما برنامه دارند. این زنگ خطر را بشـــنوید؛ دختر ما در مهد کودک باید برای زن‌شدن و پسران برای مردشدن پرورش پیدا کنند؛ این فضا باید به‌تدریج به‌وجود بیاید.

هدایت‌گریزی انسان مدرن و نحوه مواجهه با آن

نکته دیگر این است که نسل جدید و انسان مدرن هدایت‌شدن را دوست ندارد؛ حتی مذهبی‌های نسل جدید هم از نصیحت و ارشاد بدشان می‌آید. پس برای نصیحت جوانان چه باید کرد؟ چند سال است که اعضای محترم شورای عالی حوزه علمیه به مدارس علمیه سراسر کشور سرکشی می‌کننـــد تا احوال طلبه‌هـــا را کنترل کنند؛ در بعضی از این مـــدارس بازخورد منفی داریم. با دیدوبازدید خوب اســـت ولی طلبه‌ها معتقدنـــد این‌ها از موضع بزرگ‌تر ما را نصیحت می‌کنند؛ خواه پند بگیریم، خواه ملال؛ می‌گویند: ما نمی‌خواهیم کسی از موضع اقتدار به ما نصیحت کند؛ می‌خواهیم ما را بفهمند و ببینند که مشـــکلات ما چیست؛ نسل جدید جامعه آمادگی هدایت به‌دست شما را ندارد؛ شما باید با او تعامل کنید؛ با او بنشینید، چایی بخورید، رفاقت کنید. اولین قدم در مســـیر تعامل، مدیریت روانی اســـت؛ نباید زود نصیحت کرد؛ اول گاردش را باز کنید و نشان بدهید که با او برادر هستید، می‌خواهید او را بفهمید و با هم حرف بزنید؛ در مسیر تعامل به‌اندازه‌ای که گاردش باز می‌شود می‌توانید در او نفوذ کنید. نفوذ علمی بعد از نفوذ روانی است.

ما بایـــد تورمان را از مهد کودک پهن کنیم. بچه‌های ما، حتی قشر خاکستری آن‌ها، بدون اینکه متوجه باشند باید از مهد کودک هیأتی باشند؛

توجه به جزئیات و امور خرد در تبلیغ دین

جامعه امروز از طلبه و از متدینین غم‌خواری می‌خواهد. در جلســه حوزه علمیه خواهران گفتم: هواشناسی اعلام کرده که یک توده هوای سرد وارد شهر شما می‌شود؛ پس چرا حوزه را تعطیل نکردید؟ چرا به طلبه‌ها نگفتید که روز تعطیل مردم را جمع کنید و میوه‌ها را از ســر درخت‌ها بچینید که یک‌ســوم محصولات مردم یخ نزند؟ تبلیغ دین یعنی این؛ یعنی مردم احساس کنند کنارشــان هستید؛ غصه‌شان را می‌خورید یا اگر کاری از شما برمی‌آید، انجام می‌دهید و مشکلی را حل می‌کنید؛ مثل قورباغه‌ای که وقتی حضرت ابراهیم﵇ را به‌ســمت آتش پرتاب کردند آب به دهان گرفت تا آتش را خاموش کند؛ حیوانات دیگر مسخره‌اش کردند و گفتند: «با آب تو این آتش به این عظمت خاموش نمی‌شــود؟»؛ حیوان گفت: «من می‌دانم که خاموش نمی‌شود ولی می‌خواهم بی‌تفاوت نباشم»؛ یعنی می‌خواهم نشانه حضرت ابراهیم﵇ روی پیشانی من هم بخورد و بفهمم که کجایی هستم. مردم باید بدانند که شما کجایی هستید. اگر می‌توانید، گرفتاری مردم را برطرف کنید؛ اگر نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم، حداقل غصه مردم را بخوریم و آن‌ها را بفهمیم. در همین بستر غم‌خواری اجتماعی است که می‌توان روی نسل‌مان تأثیر بگذاریم.



نسل جدید و انسان مدرن
هدایت‌شدن را دوست ندارد؛
اولین قدم در مسیر تعامل،
مدیریت روانی است؛
نفوذ علمی
بعد از نفوذ روانی است.

مـــا بعد از انقلاب یک تفکر غلط پیدا کردیم؛ فکر کردیم باید امور را از بالا درســـت کنیم و در مقیاس کلان اصلاحات انجام دهیم؛ این خطای اســـتراتژیک ما بود. شعار کوچک زیباست؛ سر سفره که می‌نشـــینید این‌قدر نان صرفه‌جویی کنید؛ یعنی به‌اندازه دو بند انگشت؛ ته‌مانده آب لیوان را دور نریزید؛ یک نفر را آدم کنید؛ نمی‌خواهد همه مشکلات عالم را حل کنید؛ اگر شما یک نفر را آدم کردید و هیأت همســـایه شـــما هم یک نفر را آدم کند، یک اتفاق بزرگ می‌افتد. کار تربیتـــی خود را در مقیاس خرد انجام دادید؛ لازم نیســـت همه زن‌های جامعه را باحجاب کنید؛ بلکه روی محله خودتان تمرکز کنید. طرحی به نام مسجد، خانواده، محله تهیه کنید؛ هر محله‌ای، مسجد توانمند، روحانی پابه‌کار و هیأت خوب و خوش‌فکر دارد؛ بنشینید و فکر کنید. معضلات محله را باید با مشارکت خود اهل محل فهمید.

دوم اینکه اولویت‌گذاری کنید؛ سوم اینکه حل کنیم؛ مثلاً بحث از بهداشت یا بیکاری جوان‌های محله اســـت؛ آمار بگیرید چند بچه بیکار در محله دارید. در بستر حل مشکلات محلی است که اعتماد اجتماعی ایجاد می‌شود؛ در بستر اعتماد، اجتماع ایجاد شده و ما می‌توانیم دین را ترویج کنیم؛ برخی از طلبه‌ها باید آموزش دیده باشند و مشاوره خانواده بدهند. ریش‌سفیدهای محله باید مشـــکل مردم را حل کنند؛ اگر کســـی دعوا کرد، مشکلش را حل کنند؛ بیشتر کسانی که بدحجاب هستند مشکل جنسی ندارند و غالباً مشکل اعتمادبه‌نفس و بی‌هویتی دارند و باید به چیزی فرم بدهند؛ این‌ها را می‌توان به کاری علاقمند کرد تا سرگرم شوند. امداد اجتماعی کنید؛ وقتی مشکلی در محل به‌وجود آمد، در حل آن مشکل احساس بودن کنید.

هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر(عج) باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است
که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا(ع) است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org